

تفسیری دیگر بر فرهنگ و تمدن

واژگان فرهنگ و تمدن کاربرد بسیار قدیمی در ادبیات اجتماعی- انسانی دارند. اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی - انسانی تعاریف مختلفی از فرهنگ و تمدن داشته‌اند. با برداشت کلی از نظریات صاحبان اندیشه در این حوزه؛ فرهنگ عنصری مفهومی از مجموعهٔ منسجم اعتقادات، رفتارها، عادات، هنرهارها، آداب، سنن، ارزشها، اساطیر، ادیان، مذاهب، زبان و گویشها و کلا کلیه رفتارها و اخلاقیات در یک اجتماع بشری در زمان و مکان مشخص تعریف می‌گردد و تمدن بازتابی است از آنچه که انسان می‌سازد تا نظام زیست را پردازش- پرورش- رشد دهد.

با توجه به تعاریف متفاوت و گوناگونی که تا کنون از فرهنگ و تمدن مطرح شده است، با این حال تعاریف طراحی شده، اساسی و جامع می‌باشند و فرهنگ و تمدن معنا و مفهوم مشخصی در دیدگاه خواص جامعه دارند. به هر روی علیرغم وجود این تعاریف مختلف، ولی از نگاه عوامانه و مردمی، فرهنگ و تمدن مفاهیمی دیگر دارند. عوام تعریف مشخص و متقنی از این دو ندارند و معمولاً تمدن و فرهنگ ماهیتی ترکیبی و تداخلی در نظام فکری و ذهنی مردم دارند. بر این مبنا مردم بیشتر با واژه مفهومی فرهنگ درگیر بوده‌اند و در بازی زبانی و گفتمانی، فرهنگ را بهتر از تمدن درک می‌نمایند. جدای از تمدن که در لفاظی واژگانی کمتر جایی در بستر گفتمانی مردم دارد، فرهنگ در تفسیر عوامانه بین فردی، مفهوم و معنایی خاص پیدا کرده است. اگر چه این تعریف عامیانه، تغییری در مفهوم ماهیتی فرهنگ ایجاد نمی‌کند و معنای ماهوی فرهنگ برطبق نظر نخبگان اندیشه‌ای ماندگار می‌باشد؛ ولی همین تفسیر عوامانه از فرهنگ، بعد مفهومی / برداشتی و کاربردی متمایزی در جامعه جاری می‌نماید که قطعاً باعث لوث و انحراف معنای واقعی فرهنگ می‌گردد.

در ایران تفسیر مفهومی عوامانه از فرهنگ این است که، چون ایرانیان در گذشته از تمدن ارزنده و غنی برخوردار بوده‌اند، بنابر این در زمان حاضر نیز آن قابلیت و توانش درخشان و ممتاز، نشانه‌ای از ارزندگی و شایستگی ایران و ایرانیان در جهان است. یعنی در دیدگاه عوامانه، فرهنگ مجموعه موقعیت، وضعیت و داشته‌های ایران- ایرانیان در دوران طلایی گذشته محسوب می‌گردد و اگر چه آن مجموعه هویتی ارزنده و درخشان نما، در شرایط فعلی(امروز) مهیا نمی‌باشد و نمی‌توان به دوران گذشته برگشت، ولی در هر صورت بار هویتی آن عصر، فرهنگ درخشان و ممتاز ایرانی در این دوران تلقی می‌گردد. بر اساس این پندار عوامانه و عمومی، هر ایرانی فکر می‌کند، ایران با آن تمدن و فرهنگ(گذشته) است که در نگاه جهانیان شناخته می‌شود و تمدن دوران گذشته، باز نگار فرهنگ امروزین ایران است. ایرانیان ضمن اینکه دوران طلایی گذشته را افتخار می‌دانند، بلکه آن گذشته را به پازل جهانی امروز انتقال داده و فرهنگ ایران در این دوران را هم ارزنده تلقی و ترسیم می‌کنند. در نهایت اینکه آن گذشته دور، به عنوان یک فرهنگ غنی و موثر در زمان حاضر نشان داده می‌گردد. در جمله‌ای کوتاه و جامع، فرهنگ ایران- ایرانی یعنی "تابناکی ایران در تمدن گذشته".

جدای از تعریف واقعی فرهنگ که در فرازهای بعدی بیان خواهد شد، بسیاری از صاحب نظران حوزه علوم اجتماعی، فرهنگ و تمدن را مترادف یکدیگر بکار می‌برند (لوکاس، گوله و کولب) و تنافری در مفاهیم تمدن و فرهنگ نمی‌دانند. ایشان به لحاظ مفهومی فرهنگ را محدودتر از تمدن دانسته و برای تمدن معنایی اعم قائل هستند. و شاید بر همین اساس است که نزد مردم امروزی، همان برداشت عوامانه از فرهنگ جاری می‌باشد. ولی یقیناً تمدن و فرهنگ معنای مفهومی یکسانی ندارند و اگر چه در برخی مفاهیم موضوعی تداخل معانی دارند، اما به واقع این دو مقوله متفاوت هستند و مفهوم معنایی مستقل ولی وابسته به هم دارند. زیرا که با وجود تفاوت در مفاهیم، بر یکدیگر اثر می‌گذارند و وابستگی نسبی بر یکدیگر دارند (بر اساس نظریه زنجیر وارگی پدیده‌ها؛ مربوط به نگارنده).

در تعریفی دیگر، عده‌ای از اندیشمندان بر این اعتقاد هستند که تمدن به عناصر مادی و تکنولوژیک در یک نظام اجتماعی اطلاق می‌گردد و فرهنگ به مجموعه مفاهیم غیر مادی در جامعه برمی‌گردد. با اینکه در تعریف عمومی، فرهنگ در مقولات غیر مادی و تمدن در مقولات مادی تفهیم سازی می‌گردند، ولی باید در نظر داشت که فرهنگ و تمدن در مواردی اشتراک معنا و مفهوم دارند. مثلاً این دو در مقولات تکنولوژیک و برخی ساختارهای مادی و غیرمادی نظام اجتماعی مفاهیم همگرا و همگام دارند.

بنابر این با توجه به اینکه شاخصه‌های مفهومی و معنایی فرهنگ و تمدن در برخی از مفاهیم معادلاتی و تناسبات در لایه‌های اجتماع، در یک کانال یک‌گرا تلاقی پیدا می‌کنند و می‌توان آنها را هم‌مرز دید، ولی قاعدتاً لازم است فاصله دو مقوله تمدن و فرهنگ در نظام اجتماعی درک گردد و در تبیین و تحلیل ساختار جامعه، امتزاج و مشابهت معنا نداشته باشند. این دو شاید سازگاری و تشابه معنا در ماهیت بروز در اجتماع داشته باشند، ولی مفهوم و برداشت معنایی تجریدی و مستقل از هم دارند و اصلاً نباید یکسان مشاهده و تعریف گردند. در هر صورت با توجه به مطالب فوق، که تفارق و تمایز مفهوم را در بین فرهنگ و تمدن جاری می‌نماید، قطعاً باید به این نکته معطوف داشت که فرهنگ و تمدن در برخی مولفه‌های بستری در جامعه یک مفهوم و معنا را پیدا می‌کنند و دو عنصر قطعی مجزا از هم نیستند.

مفاهیم ماهیتی تمدن و فرهنگ را در زیر بیان می‌دارد؛ شرح تعاریف این دو واژه بنیان مفهوم در نظام زیست اجتماع، تفاوت‌ها و مشابهت‌ها بین این دو را بخوبی تبیین می‌نماید و تفسیر پیش‌رو، جایگاه و نقش این دو را ترسیم می‌نماید:

تمدن

به نظام بر گرفته از خلاقیت‌ها (فرایندهای درجا) و نو آفرینی‌های (فرایندهای رو به جلو) انسان در بستر تطور و دگرگونی زیست در دوره‌ای از تاریخ، تمدن گویند. تمدن ناوردهایی از مقولات فیزیکی، تکنولوژیک و ساختارهای سازه‌ای - اجتماعی و فرهنگی خاص است. تمدن به ساخت جامعه‌ای مدرن، استاندارد و هدف‌دار با مفهوم "سازه‌های شهر نشینی" در دامنه فرایندهای سبک مدیریت بستر و متن، اشاره دارد. تمدن مقوله‌ای است که ضدیت مفهومی با عنصر بربریت و عقب‌گردی

در نظام اجتماعی قبیله‌ای دارد. تمدن با ایجاد ساختار نظم شهری- تکنولوژیک در ۳۰۰۰ تا ۷۰۰۰ سال قبل از میلاد هویت مفهومی یافت. تمدن‌های مصر(دره رود نیل)، عراق(سومری- بین النهرین)، پاکستان- هندوستان(دره سند)، ایران(پرسیا)، مکزیک(اولمک) و چین از الگوهای ابتدائی تمدن در اوایل ده هزاره اخیر می‌باشند. الگوهای اولیه تمدن در مدلی ساده با اختراع خط، خانه‌های گلی، دامپروی، ماهیگیری، کشاورزی نظم یافته، ساخت ظروف سرامیکی، کوزه‌گری، حصیربافی، چینی، ابزارهای اولیه و کوره‌های دمشی آغاز شدند و در طول هزاران سال تا به امروز، با گسترش و توسعه شهرسازی‌های مدرن و تناسب‌سازی حاکمیتی و پیشش فراگردهای تکنولوژیک در ساخت سازه‌های زمینه‌ای و فرامتنی ادامه یافته و مدل‌هایی پیچیده از تمدن پیدایش یافته است.

تکنولوژی و دانش علمی در فرایند ایجاد قدرت و توسعه فراگستر و پیشرفت همه جانبه تمدن انسانی- اجتماعی نقش بارز و شگرفی داشته‌اند. اگر چه نظام تمدنی بهره‌های فراوانی نصیب بشریت و جوامع نموده است ولی باید خاطر نشان نمود که به جهت بروز قاندها و معادلات جدید از قدرت، همین تمدن اسبابی برای ایجاد الگوهای نوین در مقوله‌های ستم، استعمار و تخریب محیط زیست بوده است. پس تمدن ضمن ایجاد تحول در ساختار نظام زیست، الگوهای ضد تمدنی را نیز ارائه داده است. تمدن ضمن اینکه فرایندهای نوینی از زیست و نظام زندگی فراهم نموده است، برایندهای قدرتی پیچیده‌ای خلق نموده که مفاهیم انسانی را دچار چالش‌های متنوع و فراگیر نموده است.

فرهنگ

فرهنگ به ساختارهای مناسباتی- تعاملی، باورهای اعتقادی- رفتاری و حوزه‌های کارکردی - عملکردی در نظام اجتماع انسانی نظر دارد. فرهنگ مجموعه در هم تنیده‌ای از پذیرفته‌های یک قوم در یک بوم و تمدن است. فرهنگ همانند تمدن بر سامانه زیست و ارتباطات اجتماع انسانی اثر قطعی دارد. بر اساس همان تعریف قبلی که خمیر مایه تمدن را در مقولات مادی تفسیر می‌کند، لذا اشکال مادی در نظام اجتماع را تمدن نامیده و می‌توان گفت که بنابر این تعریف، تمدن مفهومی با شکل عینی و ظاهری دارد و عناصر آن قابلیت حس و تجربه دارند، یعنی در قالب حواس مادی قرار می‌گیرند. مانند ظواهر رشد یافتگی در ساختارهای تکنولوژیک و سازه‌های فیزیکی، که دیده می‌گردند. اما فرهنگ شکل ظاهری ندارد و مفهومی بنیادی است که در کنش‌های فعالیتی یک قوم - بوم ظهور می‌یابد. فارغ از تعریف کلاسیک و دانشگاهی از فرهنگ، فرهنگ مفهوم «بودن در زمان و مکان خاص را می‌دهد». یعنی وضعیت یک قوم در زمان معین و در بوم ویژه را فرهنگ آن قوم می‌نامند. بنابر این مجموعه کنش‌ها و فرایندهای عملی که امروز در جامعه ما رواج دارد و مردم بر آن اساس عمل می‌کنند، فرهنگ ملی خوانده می‌گردد. فرهنگ آن چیزی نیست که بر زبان می‌آوریم، بلکه فرهنگ، مجموعه ترکیبی از فعالیت‌ها، رفتارها و اعمال است.

در تعریف عوامانه از فرهنگ ملی ایران، الگو واره‌های رفتاری و حاکمیتی ارزش مدار از عقبه ملی- قومی در چند هزاره گذشته، فرهنگ ایران زمین تلقی می‌شود. اگرچه این گونه تعریف، ارزشمندی و نیک گرائی را به همراه دارد و با اخلاط و

در هم آمیختگی مفاهیم فرهنگ و تمدن بدست آمده است؛ ولی قاعدتاً تعریف درستی از فرهنگ نیست. در نگاه دانائی سنجی و حکمت گرائی، فرهنگ قوم ها ذاتاً خوب و ارزش گرا نیست. چراکه فرهنگ در مفهوم ماهیتی، الگو های رفتاری و اخلاقی عمل گرا توسط بشر هستند و مردم خودشان، فرهنگ خود را می سازند. یعنی همان گونه که عمل می کنند؛ چه خوب! چه بد!

اضافه آنکه اگر چه هنر ، دین ، سنن ، آئین ، ارزش ها و اساطیر معیارهائی از فرهنگ کلان محسوب می گردند، ولی خاطر نشان می گردد که هنجارها ، باورها ، عادات و رفتارها(یعنی مفاهیم عملی) نیز مولفه های اساسی در فرهنگ قوم به حساب می آیند. فرهنگ امروز جامعه ما در ایران، فرهنگ ارزشی نیک گرا نیست. امروز به سختی می توان رگه های سلامت رفتاری و اخلاقی را در بستر جامعه ایران پیدا نمود. با نگاهی عمیق بر حوزه های عمل و فعالیت های اجتماعی، ناهنجاری و نبود تجانس را در تمامی لایه های اجتماعی مشاهده می کنیم. امروز پس از ۳۷ سال به هیچ برنامه "ساخت و تحول ارزش گرا" در مفاهیم فرهنگی نرسیده ایم. برآستی در کدام حوزه های فرهنگی غنی گردیده ایم؟ اما در مقوله تمدن، ما یک ساختار ارزش گرا را در عقبه ملی- میهنی داریم که حاوی یک مجموعه از ساختارهای حکومتی- مدیریتی و ساخت سازه های نظام اجتماعی است. این نظام اجتماعی ساخته شده توسط نیاکان ما تا به امروز تمدن غنی ایرانی معنا می شود.

تغییر فرهنگ در بستر اجتماع، نیازمند راستی آزمائی در حوزه های عمل در پهنه حاکمیت- مردم است. کنش های عوامانه مردمی در جامعه، رابطه بازتابی و تقابلی با یکدیگر دارند و قاعدتاً حسابگرانه و هدف مند نیستند. رفتارهای نامناسب و نامطلوب مردم در تمامی عرصه های عمل و اخلاق(با مفاهیم ریز فرهنگ)، مانند مصرف آب و برق ، ترافیک ، کسب و کار ، تحصیل ، تعاملات بین اجتماعی و همه و همه، در یک تناسب ارتباطی "حاکمیتی- مردمی" ایجاد می گردند. شیوه های رفتاری و عملی نخبگان جامعه (در کلیه حوزه های اندیشه و عمل)، نماد تجویز و توزیع فرهنگ محسوب می گردند. در بسترهای عمل در نظام اجتماع است که مردم فرهنگ خویش را جستجو و یافت می کنند. لذا آنچه که امروز انجام می دهیم "فرهنگ ماست" و فرهنگ جز این نیست.

فرهنگ هر ملت تشکیل یافته از ریز فرهنگ های متعددی است که شیوه زندگی یک ملت را در مقوله های رفتاری ، اخلاقی ، ارتباطی تنظیم می نمایند. این فرهنگ یا ریز فرهنگ ها قاعدتاً ماهیت صد در صدی ارزش گرائی و نیک گستری در جامعه ندارند و فرهنگ یک ملت می تواند گرایش به زشتی و ناپسندی داشته باشد. پس فرهنگ، الزاماً مفاهیم و معانی خیر و راست گرائی در جامعه پخش نمی کند، بلکه جوامع با دارا بودن قوه امکان- نسبیت در ماهیت وجودی، شیب ساختاری به سمت پلشتی و شرگرائی نیز دارند. پس این حالت و وضعیت(موجود)، فرهنگ یک ملت نامیده می شود.

نتیجه و نظر نهائی اینکه، همانطور که فرهنگ و تمدن مجموعه ای از تفاوت ها و تشابهات را نسبت به هم دارند، ولی با این حال بر یکدیگر اثر گذار نیز هستند. نوع تمدن در زمان و اقلیم(منطقه) بر فرهنگ بوم و قوم اثر می گذارد و فرهنگ آن متن

بر اساس تمدن مزبور پردازش می‌گردد. از طرف دیگر نوع فرهنگ بر تمدن زمینه‌ای نیز اثر می‌گذارد و ساختار تمدن آن بوم، سایش بر فرهنگ موجود ساخته می‌شود.

مفهوم برداشتی از مطالب فوق این است که، تمدن و فرهنگ ضمن اثر گذاری متقابل بر هم، مفهوم و معنای ترازوی و ترازوی را در بستر تاریخ پویه می‌کنند. تمدن مفهومی با شکل ماندگاری در پروسه گذار تاریخ دارد و همانند زنجیر چند حلقه‌ای تداوم دارد. اما فرهنگ ماهیت و مفهوم ماندگاری و پایش در فرایند تاریخ ندارد و مفهوم جزیره‌ای در بستر تاریخ داشته و مانند یک تک حلقه، وابسته به بستر معین و مشخص است. تمدن مفهومی زنجیرواره در پیکره گام به گامی تاریخ دارد، ولی فرهنگ مفهوم گسست در زمان دارد و پیوسته‌واری در نهر گذشت تاریخ ندارد. تمدن از عقبه یک قوم و بوم ریشه پیوسته و ادامه دار می‌گیرد، اما فرهنگ در زمان و مکان خاص شکل می‌گیرد و وابستگی به موقعیت و وضعیت در زمان و مکان مشخص دارد. فرهنگ ترکیبی از مجموعه شرایط وضعیتی یک قوم است که در محل و زمان خاص زندگی می‌کنند. اگر چه فرهنگ اکتسابی است و قابلیت انتقال از گذشته هر قوم را دارد، ولی فرهنگ نشان دهنده "وضعیت فعل" هر قوم است (حتی با برداشت و اخذ مولفه‌های قدیمی و سنتی). یعنی فرهنگ شامل گسست و انقطاع در دوران تاریخ است، اما تمدن یک پروسه متصل و پی در پی در تلقی وجودی و رشد یک قوم در بوم مشخص و ویژه است. با این حساب شاید بشود بیان کرد که تمدن حوزه فراگردی و دامنه و گستره بیشتری نسبت به فرهنگ دارد.

در انتها اشاره به این موضوع را لازم می‌داند که دانسته گردد، تعاریف و تفاسیری که از این دو واژه ارائه می‌گردند، همانند همه پدیده‌های اجتماعی در کانالی از نسبیت گرائی قرار دارند و مفاهیمی مطلق و قطعی نیستند، چرا که مفاهیم خود فرهنگ و تمدن، پدیداری نسبی بر بستر جامعه دارند و مفاهیمی مطلق در نظام زندگی نیستند.

احمد علینقی ۱۳۹۴/۲

www.ahmadalinaghi.com